

## بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### درس اول

فصل اول: پیش درآمدی بر شناخت سیره معصومین علیهم السلام

فصل دوم: اصول حاکم در سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام

فصل سوم: دسته بندی سیره اهل بیت علیهم السلام

اول: سیره عبادی

دوم: سیره فردی

الف) نظم

ب) قدردانی

ج) ساده زیستی

نورالمجتهدین  
علیه السلام  
فرهنگ قرآن و عترت  
موسسه



## دوم: سیره فردی:

بحث سیره‌ی معصومین (علیهم السّلام) در چند جنبه و بخش قابل بحث است. برنامه‌های قبلی را به سیره‌ی عبادی پرداختیم. اکنون بحث ما پیرامون سیره‌ی فردی و شخصی معصومین (علیهم السّلام) است. یک توضیح مقدماتی را لازم است که من عرض کنم و آن این است که سیره‌ی عبادی معصوم یعنی نماز معصوم، روزه‌ی معصوم این‌ها یا مستحبات است یا واجبات است. مثلاً وقتی معصوم (علیهم السّلام)، معصومین (علیهم السّلام) نافله‌ای را می‌خوانند یا قرائت قرآن می‌کنند یا دعایی را می‌خوانند این دلیل بر استحباب آن نافله، دعا و ترجیح آن است؛ ضمن این‌که در بحث واجبات هم همین‌طور است. رسول گرامی اسلام وقتی می‌فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۱</sup> این‌گونه که من نماز می‌خوانم شما نماز بخوانید یا این‌گونه که من حج انجام می‌دهم حج انجام دهید. این امور بر ما واجب و لازم می‌شود.

اما در مورد سیره‌ی فردی و شخصی معصوم این‌طور نیست؛ سیره‌ی فردی و شخصی معصوم همان‌طور که مرحوم شهید صدر در کتاب حلقات خود آوردند در دو بخش تقسیم می‌شود. یک بخش سیره‌ی عادی و معمولی است. یعنی چنین نیست که این استحباب یا ترجیح داشته باشد، نه معصوم به عنوان یک فردی که در جامعه زندگی می‌کند مثلاً فرض کنید در ساعت خاصی از شب می‌خوابد، یا فرض کنید در هفته مقید است که فلان غذا را حتماً دوست دارد میل کند یا خانه‌ی فلان شخص رفت و آمد کند، احوالی بپرسد این‌ها طبیعتاً باید تفکیک شود که آیا این سیره، سیره‌ی عادی است یا نه دارد یک استحباب و اولویتی را می‌رساند.

آنچه که مسلم است اموری که معصوم انجام می‌دهد، هر امری انجام می‌دهد دلیل بر جواز آن امر است، دلیل بر ترجیح آن امر است؛ چون معصوم، معصوم از خطا و خلل و در واقع گناه است. مثلاً فرض کنید می‌گویند امام صادق (علیه السّلام) شب‌ها دو ساعت بعد از نماز می‌خوابیدند. حالا این خواب یا مثلاً فرض کنید امیرالمؤمنین (علیه السّلام) این‌گونه لباس می‌پوشیدند، امام صادق (علیه السّلام) به گونه‌ی دیگر لباس می‌پوشیدند. باید این را دقت کرد آن سیره را با زمان هم بسنجیم. گاهی ممکن است در یک شرایط خاصی بوده، فرض کنید باید زودتر استراحت می‌شد یا باید این لباس با توجه به شرایط آن زمان پوشیده می‌شد.

لباسی که امیرالمؤمنین می‌پوشیدند وصله‌دار بود، اما لباس امام صادق (علیه السّلام) وصله‌دار نبود. کسی دچار تعارض در سیره‌ی معصوم نشود کما این‌که همان زمان برخی از افراد به این تعارض مبتلا می‌شدند. یک کسی خدمت امام صادق (علیه السّلام) آمد، گفت: آقا چرا شما لباس شیک پوشیدید؟ لباسی که خیلی سفید بود به سفیدی تخم مرغ، جدّ شما امیرالمؤمنین (علیه السّلام) از این لباس‌ها نمی‌پوشیدند. آقا فرمودند: زمان جدّم با الآن فرق می‌کرد، یعنی شرایط زمانی فرق داشت.

در روایت هم داریم گاهی پیغمبر اکرم می‌فرمود: محاسن خود را رنگ کنید، تشبّه به یهود پیدا نکنید، نگویند سن اصحاب پیغمبر بالا است. همین قصّه در زمان امیرالمؤمنین (علیه السّلام) دیگر نیازی نبود یعنی این تشبّه دیگر در جامعه نبود. لذا باید این را دقت کرد که وقتی سیره‌ی معصومین (علیهم السّلام) را مطرح می‌کنیم یک فضای کلی نتیجه می‌گیریم. این‌که همه‌ی معصومین نظم داشتند، اعتدال داشتند، ساده زیست بودند؛ اما این‌که بگوییم فلان زمان در فلان لباس، در فلان زمان فلان امام می‌پوشید، نه باید شرایط زمانی را ببینیم. در قضایای سیاسی هم همین‌طور است امامی صلح داشته، امامی جنگ

۱- نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۲۳.

داشته، امامی زندان رفته، امامی ولایت عهدی پذیرفته است. روح حاکم بر زندگی ائمه روح مبارزه با ظلم است، روح زیر بار حاکم ستمگر نرفتن است، منتها شیوه‌ها متفاوت است.

من یک داستانی را عرض کنم که در منابع آمده است، شاید این بحث روشن شود. شخصی به نام مسروق است می‌فرماید: من در عرفات به خیمه‌ی امام حسین (علیه السلام) آمدم، دیدم همه روزه هستند «وَأَلْمَصَّاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ»<sup>۱</sup> قرآن در دامن آن‌ها است و دارند قرآن می‌خوانند. قدری ایستادم و تأملی کردم و به خیمه‌ی امام حسن (علیه السلام) رفتم، دیدم آن‌جا احدی روزه نیست، مشغول خوردن غذا هستند، تعجب کردم چطور در یک جا آن‌گونه و یک جا این‌طور. امام حسن (علیه السلام) فرمودند: چرا غذا میل نمی‌کنی؟ گفتم: آقا برای من یک سؤالی پیش آمده است، در خیمه‌ی برادرت امام حسین همگان روزه بودند، مشغول قرائت قرآن بودند این‌جا احدی روزه نیست، مشغول خوردن غذا هستند. آقا فرمودند: برادرم الگو برای صائمان در روز عرفه است، من الگو برای مفطرها و کسانی که روزه نیستند هستم.

من یک موقع از یکی از مراجع توضیح این را پرسیدم ایشان فرمودند: یعنی ما می‌خواهیم برای مردم وسعت ایجاد کنم، بدانند روز عرفه روزه گرفتن خوب است، اما این‌طور نیست که عدم روزه جواز نداشته باشد؛ نه اگر کسی نخواست روزه بگیرد مانعی ندارد. این را باید در سیره‌ی معصومین دقت کرد که یک موقع دچار تفاوت و تعارض نشویم.

مرحوم شهید مطهری هم در کتاب سیری در سیره‌ی ائمه این را بحث کردند که ۲۵۰ سال، ۱۱ امام ما در بین مردم بودند تقریباً حدود ۱۰ الی ۱۱ تا ۲۰ سال می‌شود. در هر ۲۰ سال شرایط تفاوت کرده است بالاخره شرایط لباس، شرایط غذا، شرایط منزل... ما اصلاً نمی‌توانیم شرایط زمان امیرالمؤمنین را با زمان امام صادق (علیه السلام) با هم منطبق کنیم.

### الف) نظم:

با توجه به این مقدمه اکنون به بحث سیره‌ی فردی می‌پردازیم. سیره‌ی فردی یعنی شخصی معصوم که اگر کسی این‌ها را رعایت کرد، تاسی به معصوم کرده است. یکی از آن‌ها رعایت نظم، وقت و استواری در کارها است. این‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندان‌شان می‌فرماید: من به شما سفارش می‌کنم «بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»<sup>۲</sup> این خیلی مهم است. کنار تقوا توسعه‌ی به نظم باشد.

آن حضرت در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه که حکمت ۳۹۰ است می‌فرماید: خوب است مؤمن وقت خود را در شبانه روز به سه قسمت تقسیم کند. «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ» یک ساعتی را برای مناجات با پروردگارش بگذارد. «وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ» یک ساعتی و یک وقتی را هم برای تأمین و اصلاح معاش در زندگی بگذارد و سوم فرمودند: «سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَجُلُّ وَ يَجْمُلُّ» یک ساعتی را هم برای استراحت و بهره‌گیری از لذت‌های حلال بگذارد، خود این یعنی نظم. ساعت مناجات، ساعت کار، ساعت تفریح.

لذا یک وقتی در یک روایتی که در عیون اخبار الرضا است، در بحار هم جلد ۱۶ آمده است، امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: از پدر خود امیرالمؤمنین پرسیدم پیغمبر اکرم وقتی وارد خانه می‌شدند چگونه بود؟ وقت خود را چگونه تقسیم می‌کرد؟ امیر

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۵۲۸.

۲- نهج البلاغه (للصحي صالح)، ص ۴۲۱.

المؤمنین فرمودند: «إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ»<sup>۱</sup> پیغمبر وقتی وارد خانه می‌شد «جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ». یعنی زندگی را در خانه به سه بخش تقسیم می‌کرد: «جُزْءٌ لِلَّهِ» یک بخش را برای خدا می‌گذاشت، قرآن می‌خواند، نماز می‌خواند، مناجات می‌کرد. «جُزْءٌ لِأَهْلِهِ» یک بخش را برای خانواده می‌گذاشت «وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ» یک وقتی را هم برای خود می‌گذاشت.

الآن خیلی از افراد در خانه همه‌ی وقت شان را به خود و کارهای شخصی خود سپری می‌شود، اما پیامبر وقتی برای خودش، وقتی برای خانواده و وقتی برای خدا اختصاص می‌داد. هیچ کدام از این‌ها نباید با هم خلط شود و لذا یکی از نکات مهم در زندگی که معصومین (علیهم السّلام) بر آن تأکید داشتند بحث وقت شناسی، هدر ندادن وقت و نظم در امور است.

یکی از فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السّلام) این است «المؤمنُ مَشْغُولٌ وَقْتِهِ»<sup>۲</sup> وقت مؤمن مشغول است، یعنی هدر رفت ندارد، در واقع حاشیه‌ی غیر مفید ندارد. این یکی از معضلاتی است که الآن ما در جامعه با آن برخورداری هستیم که خیلی‌ها نمی‌توانند در زندگی نظم داشته باشند لذا دچار بیماری‌های روحی و روانی و افسردگی می‌شوند. مخصوصاً جوان‌ها، مخصوصاً افرادی که وارد زندگی مشترک می‌شوند. اگر واقعاً انسان بین وقت خانواده، خدا و خود خلط نکند این چیز جالبی است که موجب می‌شود زندگی منظم و هدف‌دار باشد.

وجود مقدّس امام سجّاد (علیه السّلام) در یکی از دعاها صحیفه‌ی سجّادیه که دعای بیستم است، یک عبارت بسیار زیبایی دارند. به خدا عرض می‌کنند «وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ»<sup>۳</sup> چقدر مهم است. خدایا آن قدر به من عمر بده که عمر من مفید باشد، در مسیر اطاعت تو باشد، اگر قرار شد عمر من مرتع شیطان شود، هر طور که شیطان خواست در آن مانور بدهد، خدایا این عمر را از من بگیر، برای این که ضرر دارد و مفید نیست، موجب می‌شود که به انسان لطمه وارد شود.

آن شخصی که امام رضا (علیه السّلام) را از مدینه به ایران می‌آورد، ایشان نقل می‌کند. رجاء بن ابی ضحاک می‌گوید من در طول مسیر دیدم که وقت امام رضا (علیه السّلام) مشغول است یعنی نافله‌های او، قرائت قرآن او، نماز او، همه چیز او در جای خود است. سیره‌ی علما و بزرگان ما هم همین بوده است. نسبت به حضرت امام، رهبر کبیر انقلاب نقل می‌کنند: طلب نجف می‌گفتند ما ساعات خود را با رفت و آمد ایشان تنظیم می‌کنیم. آن قدر وقت مطالعه، وقت ناهار آن‌ها و وقت تشرف ایشان به حرم همه منظم بود.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ»<sup>۴</sup> این در غرر الحکم است. سخت‌ترین غصّه‌ها از دست دادن فرصت‌ها است. پس برای سیره‌ی فردی معصوم اوّل نکته‌ای که اشاره می‌کنیم بحث نظم و تلف نکردن وقت و استفاده‌ی صحیح از فرصت‌ها است.

همین جا این نکته را یادآوری می‌کنم که یکی از امور دیگری که باید به این ضمیمه کرد موضوع اتقان و استحکام است. کاری که انسان انجام می‌دهد این است که علاوه بر نظم نباید شتاب‌زده هم باشد، متقن باشد؛ چون انرژی را هدر می‌دهد، چون وقت بازسازی و اصلاح او مضاعف می‌شود.

۳- الصّحيفة السّجّادية، دعای ۲۰، ص ۹۶.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۰۶.

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

پیغمبر گرامی اسلام جنازه‌ای را در قبر گذاشتند، ابراهیم فرزند ایشان ۱۸ ماه داشتند که از دنیا رفت. وقتی بدن را در قبر گذاشتند، اصحاب بلند شدند بروند، فرمود: برگردید این قبر را محکم کنید. گفتند: یا رسول الله «أَنْتَ سَيِّئِلِي»<sup>۱</sup> این بدن می‌پوسد، فرمود: می‌دانم اما خدا دوست دارد «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ» وقتی کسی کاری را انجام می‌دهد متقن انجام دهد. این اولین محور درباره‌ی سیره‌ی فردی است.

### ب) قدردانی:

مطلب دوم در ارتباط با سیره‌ی معصومین (علیهم السّلام) - البته سیره‌ی فردی خیلی گسترده‌تر است ما بخش‌هایی را اشاره می‌کنیم - مسئله‌ی حس تقدیر و بزرگ شمردن نعمت‌های الهی است. می‌دانید صدها، هزاران، میلیون‌ها و اصلاً قابل شمارش نیست نعمت خدای تبارک و تعالی در زندگی همه‌ی ما قرار داده است و قرآن کریم یکی از اهداف شیطان را این می‌داند که مردم شاکر نباشند، شیطان خودش می‌گوید: «لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ»<sup>۲</sup> من از چهار طرف سراغ مردم می‌آیم برای این‌که آن‌ها شکر نکنند. صفت شکر خیلی مهم است و مهمترین نکته در شکر این است که انسان بداند هیچ کاره است، نعمت از خدا است.

خدا به حضرت موسی وحی کرد جناب موسی چرا حق شکر من را ادا نمی‌کنی؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا من چگونه حق شکر تو را ادا کنم، توان ندارم؟ فرمود: «الآنَ شَكَرْتَنِي»<sup>۳</sup> الآن حق شکر را ادا کردی. «حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي» الآن که احساس کردی که توان شکر نداری. عجز از شکر خودش حق شکر است.

شکر بر دو قسم است: قدر دانی یکی در برابر خدا است، یکی در برابر مردم است. شکر از خدا هم سه نوع است: شکر قلبی این‌که انسان نعمت را از خدا بداند، شکر زبانی این است که انسان «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگوید. ائمه‌ی بزرگوار ما این‌گونه بودند وقتی نعمتی به آن‌ها می‌رسید فوراً «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سجده‌ی شکر به جا می‌آوردند. سوم شکر عملی است که آن نعمت را در مسیر خدا، در مسیر صحیح انسان صرف کند و اجازه ندهد که نعمت در معصیت خرج شود.

یکی از اصحاب پیغمبر گرامی اسلامی نقل می‌کنند که خدمت ایشان آمد، دیدم که حضرت مشغول قرائت قرآن هستند، در حالی که تب شدیدی داشتند. گفتم یا رسول الله شما با این تب شدید چرا خودتان را به زحمت می‌اندازید، داشتند قرآن می‌خواندند در حالی که بیمار بودند. بعضی از عزیزان ما بیمار که می‌شوند با عبادت قطع رابطه می‌کنند. حتی نماز و دعا و قرائت قرآن آن‌ها سست می‌شود. پیغمبر اکرم فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»<sup>۴</sup> آیا عبد شکور و بنده‌ی سپاسگزار نباشم؟ این شکر در مقابل خالق است.

بخش دوم شکر در مقابل مخلوق است یعنی قدردانی از نعمت دیگران که به انسان رساندند. این هم یکی از نکات مهم در سیره‌ی معصومین است. روایات متعدّد داریم که «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ»<sup>۵</sup> اگر کسی از پدر و مادر تشکر نکند، شکر خدا را به جا نیاورده است؛ چون خدا در قرآن می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»<sup>۶</sup> شکر من و شکر پدر و مادر.

۱- الأمالی (للصّديق)، ص ۳۸۵.

۲- سوره‌ی اعراف، آیه ۱۷.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۸.

۴- سوره‌ی لقمان، آیه ۱۴.

۵- وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۹۲.



لذا امام سجاد فرمودند: روز قیامت که می شود خدا به بعضی از بنده ها می گوید «أَشَكَرْتَ فَلَانًا»<sup>۱</sup> آیا از فلانی شکر کردی؟ تشکر از پزشک، از معلم، از عالم «فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ» می گوید خدایا من از تو تشکر کردم، همه ی نعمت ها از تو است، «فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي» شکر من را هم به جا نیاوردی «إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ» چون شکر فلانی را به جا نیاوردی. «أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ» شاکرترین نسبت به خدا شاکرترین نسبت به مردم است.

این که معروف است «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» البته این حدیث نیست، حدیث آن از امام رضا (علیه السلام) است «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»<sup>۲</sup> کسی از مخلوق تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است.

و لذا شما در سیره ی معصومین (علیهم السلام) می بینید فراوان این حس شکرگزاری و قدردانی بود. پیغمبر گرامی اسلام مکرر از خدیجه ی کبری یاد می کرد، حتی بعد از رحلت ایشان. در دوران شیرخوارگی کنیز آزاد شده ی ابولهب به نام ثویبه چند روزی را به پیغمبر شیر داد، حلیمه ی سعدیه مدتی به پیغمبر شیر داد، سال ها گذشت رسول خدا بزرگ شد و پیغمبر شد؛ سال هفتم هجرت ثویبه از دنیا رفت، پیامبر از وفات او غمگین شد و از خویشاوندان او جويا شد و به آن ها کمک کرد. چرا؟ چون چند روزی کنیز آزاد شده ی ابو لهب ثویبه به پیغمبر شیر داده بود. حالا بعضی از افراد به پدر و مادر احترام نمی کنند، ثویبه مادر رسول خدا نبود، مادر رضایی بود. حلیمه ی سعدیه می آمد پیامبر بلند می شد عبا زیر پای او می انداخت، می فرمود او مادرم است. این ها حس تقدیر از دیگران است.

خود معصومین (علیهم السلام) در زندگی شان این قصه فراوان بود. مکرر یاد می کردند، قدردانی می کردند از کسی که کاری نسبت به آن ها انجام داده است، مکرر شنیدید روایت در جلد ۴۴ بحار است. امام حسین (علیه السلام) وقتی شنیدند یک کسی به یکی از فرزندان شان یک معلمی سوره ی حمد را آموخته آقا در نقل دارد دهان او را پر از دانه های دُر و گوهر گرانبها کردند. فرمودند: این جایزه ی اندک چگونه می تواند آن آموزش تو را جبران کند. این همان حس قدردانی است که در روایات ما از آن تقدیر شده است.

امیر المؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «أَيُّنَ عَمَّارٌ وَ أَيُّنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيُّنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ»<sup>۳</sup> عمار کجا است؟ ابن تیهان کجا است؟ شما بینید یاد می کند، از بعضی افراد نام می برد. امام صادق (علیه السلام) بهشت را برای بعضی از افراد تضمین می کرد. فرزندان بعضی از اصحاب را تحویل می گرفت، می فرمود پدر او نسبت به ما فلان خدمت را انجام داده است. این هم نکته ی دوم.

### ج) ساده زیستی:

ویژگی سوم ساده زیستی و پرهیز از اسراف و تبذیر است. بحث ساده زیستی در زندگی ائمه در چند سطح قابل بحث است. یک بخش ساده زیستی در هنگام حکومت داری است که البته این فقط مخصوص امیر المؤمنین (علیه السلام) و یک مقطع کوتاهی امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. حاکم اسلامی، خلیفه ی مسلمان ها باید خودش را با افراد پایین جامعه منطبق کند. لذا شما می بینید غذای امیر المؤمنین با غذای امام حسن و امام حسین (علیه السلام) متفاوت است. هیچ وقت هم حضرت از فرزندان خود نمی خواست مثل من غذا بخورید.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

۲- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴.

آن شخص می‌گوید افطار ماه رمضان منزل حضرت امیررفتم، دیدم حضرت نان خشک سفتی را می‌خورند، اما بچه‌ها سر سفره‌ی دیگری نشستند. آقا به من فرمود: شما هم سر آن سفره بنشین؛ چون امیر است، حاکم است، خودش را با حداقل جامعه وفق می‌دهد.

یک بحث ساده‌زیستی هنگام دوری از حکومت است، یعنی زمانی که در جامعه زندگی می‌کنند. در این هنگام زندگی امام زندگی متوسط است یعنی مثل عموم مردم است. یعنی اگر ما بخواهیم در واقع زندگی را تقسیم‌بندی کنیم سه قسم می‌شود. زندگی سطح پایین، متوسط و مرفه. سطح پایین و حداقلی برای دوران حکومت‌داری است، سطح متوسط برای شرایط عادی است.

امام صادق (علیه السلام) در جامعه زندگی می‌کند، حاکم هم نیست یعنی خلافت دست او نیست مثل عموم مردم زندگی می‌کند. سطح مرفه هیچ وقت امامان در این سطح زندگی نکردند یعنی آن جمعیتی که یک سطح بالاتری را دارند. به عبارت دیگر آن سطح اعتدال که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد. همین‌جا لازم است که توضیح دهیم زهد در اسلام به معنای ترک دنیا و نداری نیست، زهد یعنی امیری بر دنیا، یعنی اسیر دنیا نبودن، وابسته‌ی به دنیا نبودن.

این زهدی که در روایت داریم «الزُّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ»<sup>۱</sup>، «الزُّهْدُ أَسَاسُ الدِّينِ»<sup>۲</sup>، «الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الدِّينِ»<sup>۳</sup>، «الزُّهْدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۴</sup> به این معنا است. زهد اخلاق انسان‌های با اخلاص است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در حکمت ۴۳۹ نهج البلاغه می‌فرماید: زهد در قرآن در این آیه آمده است «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ» کدام آیه؟ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؟» سوره‌ی حدید، آیه ۲۳. زهد این است بر آنچه که از دست رفته تأسف نخورید، آنچه که به تو روی می‌آورد خود را نبازی.

در یک عبارت دیگری حضرت امیر می‌فرماید: «فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَتَاهُ وَلَا يَحْزَنُ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ»<sup>۵</sup> دنیا از زاهد فوت شود، محزون نمی‌شود، دنیا به او روی بیاورد خودش را گم نمی‌کند و لذا روایت خیلی زیبا است «الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ»<sup>۶</sup> زهد این نیست که انسان حلال را بر خود حرام کند، مال را ضایع کند.

«وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ» زهدت و زهد در دنیا این است به آنچه که در اختیار خودت است مطمئن‌تر از آنچه که در اختیار خدا است نباشد، یعنی همه‌ی نگاه تو به داشته‌های خودت نباشد، نه این زهد است. مال را از خودت ندانی، مال را از خدا بدانی، خودت را مالک ندانی. حالا ممکن است یک کسی ثروت انبوه داشته باشد مثل حضرت سلیمان زاهد باشد. چرا؟ چون می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»<sup>۷</sup>. یک کسی هم مثل قارون می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»<sup>۸</sup> برای خودم است.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲.

۴- همان، ص ۴۱.

۵- الأمالی (للصدوق)، ص ۳۴۴.

۶- نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص

۵۱۲.

۷- سوره‌ی نمل، آیه ۴۰.

۸- سوره‌ی قصص، آیه ۷۸.

قرآن نمی‌گوید سلیمان چرا پول داشت و قارون چرا ثروت داشت، نه هر دو داشتند، تفاوت در دارا و ندار نیست، تفاوت در نگاه به ثروت است. نگاه قارون به ثروت نگاه شخصی بود، نگاه سلیمان نگاه فراگیر بود، می‌گفت این ثروت برای من نیست، برای خدا است.

با این مقدمه‌ای که عرض کردیم یکی از ویژگی‌های ائمه‌ی ما ساده‌زیستی بود. دقت فرماید ساده‌زیستی به معنای فقر نیست. امیر المؤمنین در نهج البلاغه، حکمت ۷۰ می‌فرماید: «لا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» جاهل یا تند می‌رود یا کند می‌رود و لذا در روایات داریم «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ»<sup>۱</sup> سعادت مؤمن این است که خانه‌ی وسیع داشته باشد، از سعادت‌های مؤمن این است که مرکب خوب داشته باشد، از سعادت مؤمن این است که همسر و فرزند خوب داشته باشد.

امام حسن مجتبی لباس زیبایی پوشیده بودند یک کسی از ایشان پرسید: آقا چقدر شما به خودتان می‌رسید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»<sup>۲</sup> خدا زیبا است و زیبایی را هم دوست دارد. ساده‌زیستی به معنای شوریده بودن و گوریده بودن و نامنظم بودن نیست، یعنی حالت اتراف و اسراف و بیش از شأن انسان نداشته باشد؛ چون شئون افراد هم با هم فرق می‌کند کار یک کسی اقتضا می‌کند پنج دست لباس داشته باشد، کار یک کسی اقتضا می‌کند دو دست لباس داشته باشد. خود قرآن کریم می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۳</sup> زینت‌های خود را در مسجد استفاده کنید و لذا یک شخصی می‌گوید خدمت امام باقر (علیه السلام) رفتم، دیدم خانه مجهز است، شیک است، آقا پیراهن نوی پوشیده است. یک نگاهی کردم آقا فرمودند: چرا نگاه می‌کنی؟ گفتم: زندگی شما این طور است؟ آقا فرمودند: قرآن می‌فرماید «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۴</sup> چه کسی گفته زینت‌ها را بر خودتان حرام کنید؟

پیغمبر پول زیادی پای عطر می‌داد. امام صادق فرمود: «الْعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۵</sup> حتی دارد رسول خدا «كَانَ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ»<sup>۶</sup> آن قدری که پول پای عطر می‌داد، پای غذا نمی‌داد. پس ساده‌زیستی به این معنا است که انسان اسراف نکند، تذبذب نکند، دورریزی نداشته باشد، نه این که فقیر باشد و باید به این نکته توجه شود اعتدال در همه‌ی امور پسندیده است و ائمه‌ی ما (علیهم السلام) این گونه بودند. لذا هم گاهی امام صادق (علیه السلام) غذای خوب می‌خوردند و هم غذای ساده می‌خوردند، هم گاهی ذخیره‌ی غذایی داشتند، گندم و جو ذخیره می‌کردند و هم به مردم انفاق می‌کردند. مجموعه‌ی این قضایا با هم دیده شود این سه محور از سیره‌ی فردی معصومین (علیهم السلام) بود. إن شاء الله محوره‌ی دیگر را در برنامه‌های بعد اشاره خواهیم کرد.

۴- همان، آیه ۳۲.

۵- الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰.

۶- هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۷۵.

۳- سوره‌ی اعراف، آیه ۳۱.